



اسلام و خشونت سیاسی

جان لوئیس ایسپاسیتو*

مترجم: محمدعلی واعظی**

چکیده

تهدید جهانی القاعده و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بعد از حوادث یازده سپتامبر، موجب افزایش نزاع‌ها بین شیعیان و اهل تسنن شده است. همچنین خشونت در منطقه خاورمیانه و پاکستان تیتیر خبرگزاری‌ها را به خود اختصاص داده و موجب به چالش کشاندن دولت‌ها، هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی شده است. هم مسلمانان افراط‌گرا و هم برخی متخصصان و تحلیلگران غربی صحبت از برخورد تمدن‌ها یا جنگ فرهنگی بین مسلمانان و غربی‌ها می‌کنند. این گفت‌وگو و خشونت پدیدآمده از آن، دوباره باعث ایجاد این پرسش شده است که رابطه اسلام با خشونت و تروریسم چیست؟ آیا اسلام یک دین خاص و خشن است؟ منتقدان اسلام برای اثبات مدعای خود به برخی آیات، گفتمان‌هایی همچون جهاد، و همچنین حوادث دیگری در تاریخ اسلام اشاره دارند و از آنها به‌عنوان نشانه‌ها و دلایلی

* جان لوئیس ایسپاسیتو (John Louis Esposito) در سال ۱۹۴۰م در آمریکا به دنیا آمد. وی استاد دانشگاه و دارای مدرک پروفیسوری در زمینه ادیان، امور بین‌الملل و مطالعات اسلامی از دانشگاه «جرج تاون» در شهر واشنگتن‌دی‌سی است. وی همچنین مؤسس «مرکز ارتباط بین اسلام و مسیحیت» است که شاهزاده سعودی، ولید بن طلال، این مؤسسه را به‌هدف شناخت اسلام و مسیحیت، در شهر جرج تاون تأسیس کرده است. وی مدرک فوق‌لیسانس خود را در رشته کلام و الهیات از دانشگاه «سنت جان» اخذ کرد. او دارای دکترای مطالعات اسلامی از دانشگاه پنسیلوانیا است و در حال حاضر، مشغول گذراندن دوره فوق‌دکتری در دانشگاه‌های هاروارد و آکسفورد است. وی تألیفات فراوانی در زمینه اسلام دارد و در بسیاری از دایرة‌المعارف‌های بزرگ نظیر آکسفورد و... مدخل‌های مطالب راجع به اسلام به‌قلم اوست. مقاله پیش‌رو، در سال ۲۰۱۵م، شماره ششم مجله ادیان، در صفحات ۱۰۶۷ تا ۱۰۸۱ چاپ شده است. ترجمه این مقاله لزوماً به‌معنای تأیید محتوای آن نیست.

ایمیل: Mesam7676@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته جریان‌های کلامی معاصر مجتمع امام خمینی^{علیه‌السلام}، دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت^{علیهم‌السلام}.

یاد می‌کنند که به‌زعم آنها اثبات می‌کند عامل اصلی افراط‌گرایی مسلمانان و نیز پیدایش تروریسم اسلامی، برخی آیات قرآن است. قرآن و شریعت دربارهٔ خشونت، جهاد و جنگ چه می‌گویند؟ امروزه شعارهای اصلی تروریست‌ها تحت نام اسلام چیست؟ این مقاله به بررسی این سؤالات و نیز به بررسی گسترش حرکت‌های جهادگرایان جهانی، به‌ویژه القاعده و دولت اسلامی عراق و شام، ریشه‌ها و اسباب ظهور، ایدئولوژی و برنامه‌های آنها خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: خشونت، اسلام، جهاد، القاعده، دولت اسلامی عراق و شام، خشونت مذهبی، خلافت، دولت اسلامی، نزاع‌های طایفه‌ای بین شیعه و سنی، بمب‌گذاری انتحاری.

مقدمه

تهدید جهانی القاعده و دولت اسلامی عراق و شام بعد از حوادث یازده سپتامبر، نزاع‌های بین شیعه و سنی، و همچنین خشونت را در خاورمیانه و پاکستان افزایش داده است. نام گروه‌هایی مانند بوکوحرام در نیجریه، و همچنین خشونت‌های داخلی در فرانسه و آمریکا تیتراً غالب روزنامه‌ها شده و موجب ایجاد چالش برای دولت‌ها در ابعاد دولتی، منطقه‌ای و جهانی شده است. هم مسلمانان افراط‌گرا و هم تحلیل‌گران و متخصصان غربی، صحبت از برخورد تمدن‌ها یا جنگ تمدن‌ها بین مسلمانان و غربی‌ها می‌کنند. این گفتمان و همچنین خشونت پدیده‌آمده در نتیجه اقدامات این گروه‌ها، موجب طرح این سؤال شده است که رابطه اسلام با خشونت و تروریسم چیست؟ آیا اسلام یک دین خاص خشونت طلب است؟ منتقدان برای اثبات این مدعای خود به نقل بخش‌هایی از قرآن می‌پردازند و همچنین گفتمان‌هایی همچون جهاد و نیز وقایعی از تاریخ مسلمانان را به‌عنوان نشانه‌هایی قوی ذکر می‌کنند که اسلام را محرک اصلی برای خشونت و افراط‌گرایی معرفی می‌کند.

قرآن و خشونت

اسلام مانند سایر ادیان هم‌خانواده‌اش، یهودیت و مسیحیت، دینی است که متن مقدس،

سنت و تاریخش، هم در بردارنده صلح است و هم در بردارنده جنگ.^۱ پیامبران انجیل و قرآن (یشوعا، داوود، شاوول و محمد) نیز از جمله رهبران نظامی بودند. به لحاظ تاریخی، هر سه سنت توحیدی الهی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، جنگ‌های خود را با نام «دفاع از خود» انجام می‌دادند؛ اما پیروان آنها، هم جنگ‌های مذهبی و هم غیرمذهبی را توجیه کرده‌اند و کشورگشایی‌های استعماری و نیز جنگ‌های دارای داعیه مذهبی برای اشغال سرزمین‌ها به نام خدا، همه از این قبیل موارد بوده است. این در حالی است که اکثر پیروان ادیان، متون مذهبی را در سیاق تاریخی‌اش می‌خوانند، اما افراط‌گرایان و تروریست‌ها از این متون برای توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند. همچنین به تعبیر «فیلیب جنکینز» اکثر متدینان زمانی که مشغول قضاوت درباره متون مقدس دیگران در برابر متون مقدس خودشان هستند، دچار «فراموشی مقدس» می‌باشند. بنابراین، به عنوان مثال، در حالی که خیلی از افراد (از جمله کشیش‌های افراطی مذهبی و صاحب‌نظران سیاسی) فوراً سراغ عبارت‌های خشونت‌آمیز در قرآن می‌روند، گویی این مشکل فقط در اسلام وجود دارد. اما آنها از عبارت‌های خشن بیشتری که در انجیل وجود دارد و به قتل، خشونت و حتی نسل‌کشی دستور می‌دهد، چشم‌پوشی می‌کنند؛ همان طور که «فیلیب جنکینز» اشاره می‌کند:

خیلی تعجب‌آور است اگر بدانیم متون قرآنی در مقایسه با عبارت‌هایی که در انجیل آمده است، در حقیقت، حاوی مقدار کمتری از محتوای خشونت است. با معیار قراردادن زمان، که قرن هفتم بعد از میلاد است، قوانین جنگی که در قرآن آمده است، در حقیقت خیلی انسانی به شمار می‌روند. اگر ما به انجیل مراجعه کنیم به مواردی برمی‌خوریم که برای خیلی از افراد تعجب‌آور خواهد بود. نوع خاصی از قتل در انجیل وجود دارد که ما تنها می‌توانیم نام «نسل‌کشی» را بر آن بنهیم.^۲

برای فهم اینکه آیا قرآن و سایر متون مقدس با خشونت ارتباط دارند یا خیر، ما به

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه «توحید و خشونت»، نک:

Rodney Stark, *One True God: Historical Consequences of Monotheism*, Princeton: Princeton University Press, 2007.

2. Philip Jenkins, "Is the Bible more Violent than the Quran", *NPR*, 18 March 2010.

خواندنِ متن در سیاق تاریخی‌اش نیاز داریم. در محیط اجتماعی قبیله‌ای عربی، حملات قبایل به یکدیگر امری عادی و قانونی بود؛ مگر اینکه دو قبیله با هم پیمان صلح امضا می‌کردند. آیین مروت و جوانمردی از قتل افراد غیرنظامی مانند بچه‌ها، رهبران مذهبی، زنان و افراد مسن منع می‌کرد. این قوانین جوانمردی، بعدها با آمدن اسلام، در ضمن تعالیم اسلام نیز گنجانده شد و در اصول جهادی قرار گرفت.

حضرت محمد ﷺ از زمان تشکیل حکومت در مدینه به مدت ۱۰ سال تا زمان وفاتش، به استحکام قدرتش در مدینه پرداخت و قبایل متشکست شبه‌جزیره را منسجم کرد. در مقاطع حساس در این سال‌ها، حضرت محمد ﷺ از طرف خدا وحی دریافت می‌کرد که مشتمل بر اصول جهاد نیز بود. همین طور که اجتماع مسلمانان وسیع‌تر شد، سؤالاتی نظیر اینکه چه کسی دارای قدرت مذهبی و سیاسی است، چطور جنگ‌های داخلی را مدیریت کنیم، رفتار مناسب در زمان جنگ و صلح چیست، چطور به فتوحات، خشونت‌ها و مقاومت‌ها و وجهه شرعی بدهیم، به یکباره ایجاد شدند. برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها باید به تعالیم قرآنی مراجعه کنیم.

قرآن در این زمینه دستورالعمل‌ها و قوانین دقیقی دارد که می‌گوید در جنگ چطور باید رفتار کرد، با چه کسی باید به جنگ پرداخت، چه کسانی از جنگ معاف هستند،^۱ چه زمانی باید خشونت‌ها متوقف شود^۲ و چطور باید با زندانی‌ها رفتار کرد.^۳ آیاتی نیز به تناسب به امور جنگی تأکید دارند: «اگر دشمن رعایت نکرد و با شما جنگید، شما هم برای حفظ کیان خود با او بجنگید».^۴ سایر آیات نیز الزامی قوی برای دعوت به صلح دارند: «و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن»^۵ و «اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از

۱. سوره فتح، آیه ۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۲.

۳. سوره محمد، آیه ۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۴: ﴿فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم﴾.

۵. سوره انفال، آیه ۶۱.

شما کناره گرفتند و با شما به جنگ پرداختند و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، خدا در این صورت برای شما راهی را برای تجاوز به آنها قرار نداده است.^۱ از زمان‌های قدیم کشتن غیرنظامیان، زنان، بچه‌ها، راهبه‌ها و کشیش‌ها ممنوع بود و به آنها مصونیت داده می‌شد؛ مگر اینکه در جنگ مشارکت می‌داشتند.

تحت قیادت حضرت محمد ﷺ و سپس خلفای بعد از وی، جامعه مسلمانان به سرعت رشد کرد و یک امپراتوری وسیع‌تر از امپراتوری روم ایجاد شد و در زمان اوج خود تا شمال آفریقا و هند گسترش یافت. لشکر مسلمانان، که با تعصب مذهبی و پاداش بهشت تجهیز شده بود، موفق شد تا امپراتوری‌های بیزانس و فارس را که در نتیجه جنگ با یکدیگر تضعیف شده بودند، به زانو درآورد.

دلایل و انگیزه‌های دینی (به‌عنوان وجه‌تمایز با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی) برای فتح و قلمروگشایی این‌گونه نبود که افراد را به مسلمان شدن مجبور کنند و پیامبر و آیین دینی خویش را رها سازند. قرآن به‌صراحت بیان می‌کند که «هیچ اجباری در دین نیست».^۲ قرآن سعی بر گسترش دستورات عقلانی‌اش دارد تا اینکه جهل و بی‌دینی به‌وسیله جوامع عدل در سراسر جهان جایگزین شود. توجیه مذهبی‌ای که برای جهاد می‌شود، این است که به تبلیغ دین اسلام پردازد و مأموریتی جهانی دارد، کلام خدا را نشر دهد و حکومت الهی و اراده او را برای همه انسان‌ها فراهم آورد. «و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به‌سوی خیر دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و اینان‌اند که یقیناً رستگارند».^۳ همچنین در آیه قرآن داریم که «شما بهترین امتی هستید که پدیدار شده‌اید و به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید».^۴

۱. سوره نساء، آیه ۹۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴: «و لتكن منكم أمة يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و أولئك هم المفلحون».

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰: «كنتم خير أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر».

جهاد و خشونت

از زمان حضرت محمد ﷺ تا حال حاضر، تاریخ جامعهٔ مسلمان را می‌توان در چارچوب آنچه قرآن دربارهٔ جهاد می‌گوید، خلاصه کرد. هیچ تعلیم جهادی‌ای نیست که ازلی و ابدی، و مورد اتفاق همگان باشد. فهم مسلمانان از قرآن و سنت دربارهٔ جهاد، امر ثابتی نبوده و در طول زمان در حال تغییر است. اصل جهاد، محصول تفسیر یک فرد یا یک سازمان دینی نیست، بلکه محصول تلاش افراد متعدد و مراجع بسیاری است که متن مقدس را در شرایط خاص تاریخی و سیاسی تفسیر می‌کنند و به کار می‌برند. در طول تاریخ، مسلمانان دربارهٔ معنای «جهاد» بحث و مناظره‌های بسیاری کرده‌اند و دربارهٔ دفاعی بودن و ابتدایی بودن آن و نیز مشروع بودن و غیرمشروع بودن جهاد بحث‌های فراوانی شده است. تروریست‌ها مفهوم جهاد و اصل جهاد را به گروه‌گان گرفته‌اند و همچنین مسیحی‌ها و یهودی‌های افراطی نیز اعمال تروریستی و غیرمقدس خود را به نام مسیحیت و یهودیت مرتکب می‌شوند.

اهمیت جهاد ریشه‌ای قرآنی دارد. معنای قرآنی جهاد، ارجاع به وظیفه‌ای اجباری دارد که بر همه واجب است با خودشان جهاد کنند، ارادهٔ خدا را بشناسند و از آن پیروی کنند؛ یعنی یک زندگی اخلاقی داشته باشند، با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه کنند، یک جامعهٔ عدل بنا نمایند و اگر لازم شد به اقدامات مسلحانه رجوع کنند تا از جامعه و دین و مذهب خود دفاع نمایند. متون قرآنی‌ای که به جهاد اشاره دارند، به دو دسته کلی طبقه‌بندی می‌شوند:

دستهٔ اول: متون دفاعی که بر جنگ در مقابل خشونت تأکید دارند؛

دستهٔ دوم: متون جهادیِ هجومی که برای گسترش قلمرو هستند و یک نوع دستور عمومی‌تر برای جنگ در برابر همهٔ کافران است و سعی در گسترش صلح و اسلام دارد.^۱ قرآن نه ما را به خشونت و تروریسم فرمان می‌دهد و نه آن را تأیید می‌کند؛

1. Asma Asfaruddin, *Striving in the Path of God: Jihad and Martyrdom in Islamic Thought*, New York: Oxford University Press, 2013, P. 119.

در عین حال، آیه‌های نخستین در قرآن به تأکید بر حق دفاع در برابر خشونت و مواجهه در برابر حملات رقبای مکی تأکید می‌کند: «کسانی که ستم‌گرانه مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند، چون به آنان ستم شده، اذن جنگ به آنان داده شده است. مسلماً خدا بر یاری آنان تواناست. آنان که به‌ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند و جرمی نداشتند، جز اینکه می‌گفتند که پروردگار ما خداست».^۱ مسلمانان ملزم شده‌اند که همراه با تعهدی قوی بجنگند؛ زیرا نصر و پیروزی خواهد آمد و جنگ به پایان خواهد رسید: «اگر تو آنها را در جنگ ببینی، چنان آنها را تار و مار کن تا متذکر قدرت شما شوند و از خیال جنگ با تو بایستند».^۲ با وجود این امر، همان طور که در همان صفحه به آن توجه شده است، اگر دشمنان پیشنهاد صلح کردند، در این هنگام جنگ باید پایان یابد: «و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای و بر خدا توکل کن که یقیناً او شنوا و داناست».^۳ پیغام مشابهی نیز در این صفحه از قرآن مشاهده می‌شود: «و در راه خدا با کسانی که با شما در جنگ هستند بجنگید و هنگام جنگ از حدود الهی تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد».^۴

اما درباره آیات مشهور به «آیه‌های شمشیر» چه کنیم؟ این اصطلاح در قرآن و اکثر متون حدیثی یافت می‌شود.^۵ این اصطلاح بیانگر یک تفسیر متأخر از قرآن و شریعت است که توسط علمای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم ابداع شده و بسیاری از این علما وابسته به دربار بودند. محققان مذهبی به نسخ آیات اولیه مکی در برابر آیات متأخر مدنی قائل هستند^۶ و حاکمان مسلمان از این آیات مکی سوءاستفاده کرده و برای توجیه جهاد نظامی و کشورگشایی‌های امپریالیستی خود، از آنها به‌نام دفاع از اسلام و گسترش

۱. سوره حج، آیات ۳۹ و ۴۰.

۲. سوره انفال، آیه ۵۷.

۳. سوره انفال، آیه ۶۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۵. باید توجه داشت که در قرآن کریم، اصطلاح «شمشیر» به کار نرفته و صرفاً از کشتار مشرکان در شرایط خاص صحبت شده، و این تعبیر، از نویسنده این مقاله است.

۶. ذکر این نکته الزامی است که نسخ کلی آیات مکی در برابر آیات مدنی صحت ندارد و فقط در چند مورد نسخ صورت گرفته است.

آن استفاده نموده‌اند.

آیه پنجم از سوره نهم قرآن، یک «آیه شمشیری» است: «پس هنگامی که ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را در هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنها بنشینید». در واقع، این آیه از سوره توبه پاسخی است به شأن‌نزولی که در آن زمان بود و به اهالی مکه اشاره دارد که غیرمسلمان بودند. آنها کافر و بت‌پرست بودند و اهل کتاب نبودند. قرآن همواره از مسیحیان و یهودیان با عنوان اهل کتاب یاد می‌کند. برخلاف مفسران اولیه، همان‌طور که در بالا ملاحظه می‌شود، مفسران متأخر از این آیه تفسیر دیگری کردند و از آن برای اهداف امپریالیستی و جهاد در برابر تمام غیرمسلمانان، اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب استفاده نمودند.

امروزه معنای این آیه را، هم منتقدان اسلام و هم تروریست‌های مسلمان تحریف کرده‌اند. منتقدان اسلام از این آیه استفاده می‌کنند تا اسلام را دینی خشن جلوه دهند که به قتل مسیحیان و یهودیان فرمان می‌دهد. مسلمانان افراطی، چه در گذشته و چه در زمان حال، مانند گروه‌های القاعده و داعش و بوکوحرام، از این آیه برای توجیه جنگ بی‌قیدوشرط با تمام غیرمسلمانان و همچنین مسلمانانی استفاده می‌کنند که عقیده جنگ‌طلب و جهادی آنها را قبول ندارند. هر دو طرف برای راحتی و نفع خود انتهای آیه را نادیده می‌گیرند که می‌فرماید در زمانی طرفداران حضرت محمد ﷺ اجازه جنگ دارند و می‌توانند از خودشان دفاع کنند که دشمنان مشغول منازعه با آنها باشند؛ اما اگر «آنها توبه کردند و زکات پرداخت کردند، به آنها اجازه بده به راه خود بروند؛ زیرا خدا بخشنده و مهربان است».^۱

گرایش‌های فعلی مسلمانان درباره جهاد

از جهاد برداشت‌های متعددی شده است. برای فهم معنای متبادر در ذهن مسلمانان از واژه جهاد، مؤسسه نظرسنجی گالوپ، طی یک نظرسنجی از مسلمانان یک سؤال آزاد

۱. سوره توبه، آیه ۵.

پرسیده است و از آنها خواسته است تا نظر خود را درباره مفهوم جهاد بیان کنند. تعریف‌های افراد از جهاد، با در نظر گرفتن بسامدها به ترتیب چنین است: «التزام به کار سخت»، «رسیدن به اهداف در زندگی»، «تقلا کردن برای دستیابی به هدف مقدس»، «ارتقاداتن صلح، همزیستی و تعاون»، «کمک به دیگران» و «زندگی مطابق اصول اسلام».

در چهار کشور عرب‌زبان (لبنان، کویت، اردن و مراکش)، پاسخ‌های با بسامد بیشتر عبارت‌اند از: «وظیفه نسبت به خدا»، «وظیفه الهی» و «عبادت خدا»، که هیچ‌یک از این معانی به هیچ‌وجه مفهومی نظامی ندارند. در چهار کشور غیرعربی مسلمان (پاکستان، ایران، ترکیه و اندونزی)، اقلیت قابل توجهی اظهار کرده بودند: «قربانی کردن جان خود در راه اسلام، خدا و عدالت» و «جنگیدن در برابر دشمنان اسلام»، که در اندونزی، اکثر افراد این پاسخ را دادند.¹

اسلام نزد افراد سیاسی مسلمان مدرن و ارتباط آن با خشونت

در اواخر قرن بیستم، در کشورهای عربی ایدئولوژی‌های اسلامی جایش را به مکتب‌هایی چون ملی‌گرایی و سوسیالیسم داد و ایدئولوژی‌های جدید به‌عنوان ایدئولوژی اصلی در اسلام مطرح شد. در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م، نارضایتی عمومی از ملی‌گرایی لیبرال فراگیر گردید و باعث سقوط پادشاهان در کشورهای مصر، لیبی، سوریه، سودان، عراق و الجزایر شد. تمام این دولت‌ها بر اساس نوعی از عرب‌گرایی ملی و سوسیالیستی ایجاد شده بودند و ریشه آنها در عرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، تأکید بر وحدت عرب، نقد از شکست‌های عرب‌گرایی لیبرال و غرب و همچنین قول به انجام اصلاحات اجتماعی بود. ملی‌گرایان عرب همچون جمال عبدالناصر در مصر، و طرفدارانش نظیر جعفر النمیری در سودان، و معمر قذافی در لیبی به قدرت رسیدند؛ اما این عرب‌گرایی ملی و سوسیالیستی بعد از شکست مصیبت‌بار ۱۹۶۷ میلادی عرب‌ها از اسرائیل و شکست سیاست‌های

1. John L. Esposito and Dalia Mogahed, "Battle for Muslims' Hearts and Minds: The Road Not (Yet) Taken" *Middle East Policy*, No 14, 2007, P.27-41.

اقتصادی آنها و نیز فساد دولتی، بی اعتبار گردید. پیروزی خردکننده اسرائیل در برابر قوای متحد مصر، اردن و سوریه در سال ۱۹۶۷م در جنگ شش روزه، نمایانگر مرگ عرب و ضعف و انحطاط مسلمانان و دولت‌های جدید آنها در جهان اسلام بود. اسرائیل بخش‌هایی کلیدی را تصرف کرد که شامل شبه‌جزیره سینا و نوار غزه از مصر، بلندی‌های جولان از سوریه، و نیز ساحل غربی و شرقی قدس از اردن بود. ازدست‌دادن قدس، سومین شهر مقدس مسلمانان، خیلی برای مسلمانان سراسر جهان ویران‌کننده بود. مقدس بودن قدس باعث شد تا مسئله آزادی فلسطین، نه تنها مسئله‌ای عربی، بلکه مسئله‌ای اسلامی تلقی شود.

سال ۱۹۶۷م برای بسیاری از عرب‌ها و بلکه جنوب و جنوب شرق آسیا یک نقطه چرخش محسوب می‌شود. منتقدان در این کشورها به انتقاد از سیاست‌های غربی و مدل‌های اقتصادی آنها پرداختند و آنها را عامل سقوط اخلاقی و معنوی خویش دانستند. آنها از غرب مأیوس شدند، به‌ویژه از ایالات متحده آمریکا؛ زیرا در جنگ طرفدار اسرائیل بود و حمایت آمریکا از دیکتاتورهای اسلامی باعث تشدید احساسات ضد غربی شد. رهبران مذهبی مسلمان و فعالان در عرصه اسلام، به این باور رسیدند که درستی پیام آنها اثبات شده است و آنها بر این باور بودند که علت مصیبت‌های جهان اسلام و شکست‌های آنها، نتیجه دوری از مسیر خدا و اعتماد به غرب بوده است. عده زیادی خواستار بازگشت به اصول و ارزش‌های اسلامی‌ای شدند که آنها را در طول تاریخ قدرتمند ساخته بود. آنها خواستار این بودند که مسلمانان باید هویت عربی اسلامی، تاریخ، میراث، فرهنگ و ارزش‌های خود را بازیابی کنند. این جست‌وجو برای هویت، بیش از اینکه باعث تقویت هویت تاریخی و قومی شود، باعث شعله‌ور شدن ظهور دوباره دین در سیاست و جامعه در جهان اسلام شد. این نیرو حتی امروز نیز سیاست‌های جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده است.^۱

از سال ۱۹۷۰م به بعد، اسلام و حرکت‌های اسلامی به عامل مهمی در سیاست

1. John L. Esposito, *the Future of Islam*, New York: Oxford University Press, 2010, P.61.

کشورهای اسلامی تبدیل شد که برای دهه‌ها ادامه داشته است و سیاست و دین را به یکدیگر گره زد و تاکنون تطورات و تحولات زیادی را گذرانده است.

از شمال آفریقا تا خاورمیانه، جنوب و جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی، «اسلام» زبان اصلی و گفتمان اصلی در بسیاری از کشورهای مسلمان شده است. حاکمان مسلمان به این دلیل به اسلام متمسک می‌شوند که مشروعیت، حکم و سیاست خود را تقویت کنند. جریان عمده حرکت‌های اسلامی و احزاب سیاسی برای این به اسلام متوسل می‌شوند تا به خود مشروعیت دهند و پایگاه اجتماعی خود را حفظ کنند. در طی این سال‌ها، اسلام‌گراها به‌عنوان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، معاون نخست‌وزیر، نماینده پارلمان و شهردار انتخاب می‌شوند. همزمان، سازمان‌های اسلام‌گرایان افراطی، که به جهادی‌ها و گروه‌های سلفی مشهورند، از خشونت و تروریسم به‌نام اسلام استفاده کردند و سعی در تهدید و بی‌ثبات کردن دولت‌ها نمودند. آنها به مؤسسات دولتی حمله کردند و مردم را به رعب و وحشت انداختند؛ اما اغلب گروه‌های اصلی اسلام‌گرا، در طرح‌ها و تاکتیک‌های خود دارای رویکردی خشن بودند. محرک اصلی آنها نارضایتی از وضع سیاسی بود و خواستار تمسک به دین به‌عنوان منبع هویت و قانون‌گذاری بودند. سازمان اخوان المسلمین در مصر، جماعت اسلامی در پاکستان، النهضه در تونس، اف‌آی‌اس در الجزایر، و حزب رفاه در ترکیه، که بعدها حزب «عدالت و توسعه» نام گرفت، به‌عنوان گروه‌های اپوزیسیون در انتخابات شرکت کردند. گروه حماس در فلسطین، بعد از حرکت انتفاضه اول به وجود آمد و جهاد اسلامی مصر نیز در سال ۱۹۸۰م تأسیس گردید. گروه جهاد اسلامی فلسطین نیز در سال ۱۹۸۱م تأسیس شد.

ریشه‌ها و توسعه حرکت‌های جهادی امروزی

از اواسط قرن بیستم، نوعی جهانی شدن جهاد، چه در عرصه فکر مذهبی و چه در عرصه منازعات مسلحانه رخ داد. از یک طرف، جهاد در قرآن به‌عنوان یک «نبرد» در جهت تلاش برای پیروی کردن از مسیر الهی برای منتهی شدن به زندگی خوب، و به‌عنوان یک

مضمون اساسی و مرکزی در معنویت مسلمانان مطرح است. از طرفی دیگر، مفهوم جهاد، هم در معنای مثبت و هم در معنای منفی به کار برده شده است. معنای مثبت آن برای مقاومت و آزادی، و معنای منفی آن در مصداق افراط‌گرایی و تروریستی به هدف مسلح کردن و انگیزه دادن به پیروان ترور. مسیر حرکت‌های جهادی از سطح ملی به سوی سطوح بین‌المللی و جهانی تغییر کرده است.

از اواخر دهه ۱۹۷۰م و اوایل دهه ۱۹۹۰م، گروه‌های مسلح اسلامی بیشتر فعالیت‌های خود را در سطح ملی و درون کشورهای خودشان برنامه‌ریزی کرده بودند. به‌استثنای بمب‌گذاری‌های مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳م^۱ و نیز بمب‌گذاری‌های پاریس در سال ۱۹۹۵م، اغلب حرکت‌ها و اعضا و اهداف فقط در سطح ملی بودند (عدو قریب). هدف این بود که با استفاده از حملات خشونت‌آمیز، برخی حکومت‌های اسلامی خاص را بی‌ثبات کنند و سرانجام آنها را سرنگون نمایند. آمریکا و اروپا جزء هدف‌های دست‌دوم یا همان «عدو بعید» بودند؛ به این علت که این دولت‌ها از دولت‌های مسلمان و ستمگر اسلامی حمایت نظامی و اقتصادی می‌کردند. الآن سؤال اساسی این است که چطور شد که گروه‌های مسلح اسلامی جهادشان را از سطح محلی و ملی به سطح بین‌المللی سوق دادند؟

در خلال سال‌های ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۹م، در طول جنگ افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی، نوعی نقطه عطف در جهاد پدید آمد و جهاد به شکل جهانی درآمد؛ به حدی که هیچ‌وقت در گذشته به این حال نبود. جنگ در افغانستان در زمان جنگ سرد بین شوروی سابق و آمریکا زمانی شروع شد که کشورهای مسلمان نه‌تنها از کمونیسم ترس داشتند، بلکه از آیت‌الله خمینی و صادرشدن انقلاب ایران نیز هراس داشتند. یکی از پیامدهای غیرمترقبه و عواقب جنگ افغانستان، شکل‌گیری یک ایدئولوژی جهادی جهانی بود که به‌هدف جهاد به افغانستان آمده بودند. افراد به این هدف به این جنگ

۱. این حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی با حملات مشهور ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م تفاوت دارد. در این حمله، که چهار عرب در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳م در مرکز تجارت جهانی انجام دادند، یک کامیون حاوی مواد منفجره در برج شمالی مرکز تجارت جهانی منفجر شد. در این حمله، شش نفر کشته، و عده زیادی نیز مجروح شدند.

می‌آمدند که در جنگ علیه کشورهای غیراسلامی و غرب شرکت کنند. سیاست‌های رژیم‌های تمامیت‌خواه مسلمان به‌عنوان یک کاتالیزور و مسهل برای خشونت و تروریسم، نه‌تنها در ابعاد ملی، بلکه در ابعاد بین‌المللی پدیدار گشتند.

حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ م علامتی بود برای نشان دادن تهدید جهانی اسامه بن‌لادن، شبکه القاعده و پیدایش حرکت‌ها و شبکه‌هایی با برنامه‌ای جهانی و سوءاستفاده از خشونت و ترور در قالب اسلام. جهاد فراگیر بن‌لادن و شبکه القاعده در برابر دولت‌های مسلمان فاسد و غرب به‌عنوان مدلی برای سایر گروه‌های تروریستی آینده، مانند دولت اسلامی عراق و شام، مطرح شد. عرب‌افغان‌ها بعد از اتمام جنگ افغانستان در برابر شوروی، به جهاد در کشورهای خود و سایر کشورها از قبیل بوسنی، کوزوو و آسیای مرکزی مشغول شدند. باقی‌مانده این جهادی‌ها، در افغانستان باقی ماندند و تعلیم دیدند و در کمپ‌ها و مدرسه‌های جدید سازماندهی شدند.^۱ القاعده، هواداران القاعده و سایر گروه‌های تروریستی شکل جدیدی از تروریسم را ارائه دادند. این نوع تروریسم در ماهیت و افرادش و نیز در ایدئولوژی، استراتژی، اهداف، شبکه و سازماندهی و همچنین در نقل و انتقالات مالی، بین‌المللی بود. افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده این سازمان جدید، که مذهبی و کم‌سواد بودند، این حق را برای خود قائل شدند که یک جنگ مقدس به‌نام اسلام را اعلام کنند و به نبرد خود برچسب شرعی بزنند.

جهانی‌سازی جهاد در فتوای بن‌لادن، که به امضای ایمن الظواهری رسیده بود، اعلام شد. ایمن الظواهری معاون بن‌لادن بود و اکنون رهبر القاعده به شمار می‌رود. این فتوا را دو رهبر مسلمان دیگر رادیکال از پاکستان و بنگلادش نیز امضا کرده بودند:

کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آنها، چه نظامی و چه غیرنظامی، وظیفه هر فرد مسلمانی است که این قدرت را دارد و در هر کشوری که این کار انجام شود. این کار ادامه خواهد داشت تا زمانی که مسجدالاقصی و کعبه از لوٹ وجود آنها پاک شود و ارتش‌های آنها از سرزمین‌های اسلامی خارج شوند و شکست بخورند

1. Lawrence Wright, *The Looming Tower: Al-Qaeda and the road to 9 11*, New York: Knopf, 2006, P.122.

و دیگر قادر نباشند هیچ کشور مسلمان دیگری را تهدید کنند.^۱

در جنگ افغانستان و شوروی، بن لادن و افراد زیادی از جهان عرب و نیز جامعه جهانی در جانب آمریکا بودند؛ اما بعد از جنگ خلیج (جنگ عراق و کویت) و حضور نیروهای نظامی آمریکا و حضور آنها در عربستان، بن لادن منتقدِ سرسختِ سیاست خارجی آمریکا شد و به عنصری رادیکال مبدل گردید؛ اگرچه بن لادن به اسلام متوسل شد و بهانه اصلی او مورد ظلم واقع شدن عرب‌ها و مسلمانان جهان بود.

در بیانیه «اعلام جنگ بن لادن علیه آمریکایی‌ها» در سال ۱۹۹۶م، بن لادن اعلام کرد که با سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، مخصوصاً حمایت آمریکا از خاندان آل سعود و تشکیل دولت اسرائیل، مخالف است. او گفت هدفش این خواهد بود که نوعی برخورد تمدن‌ها بین اسلام و صلیبی‌های صهیونیست غربی ایجاد کند. بن لادن سعی داشت نوعی واکنش منفی در برابر آمریکایی‌ها ایجاد کند تا مسلمان‌های جهان را رادیکال کند تا آنان حکومت‌های طرفدار غرب در کشورهای اسلامی را سرنگون کنند.

القاعده و همفکران آنها، نظیر داعش و سایر گروه‌های جنگ طلب، امروزه بسیار فراتر از یک معیار کلاسیک اسلامی برای یک جهاد عادلانه هستند. آنها هیچ محدودیتی برای خویش قائل نیستند و از هر وسیله و اسلحه‌ای استفاده می‌کنند. بهانه آنها این است که قدرت آنها در برابر قدرت دشمنانشان، دولت‌های اسلامی و شرکای غربی آنها ناچیز است. آنها قوانین اسلامی را که درباره اهداف و وسایل جهاد صحیح بود، کنار گذاشتند؛ قوانینی که می‌گوید خشونت باید متناسب باشد و باید زمانی از قوه قهریه استفاده کرد که برای دفع حمله دشمن باشد. در این قوانین، شهروندان بی‌گناه نباید مورد هدف واقع شوند و جهاد را باید حاکم اعلام کند. اعمالی که معمولاً ممنوع است - مانند دزدی و قتل غیرنظامی‌ها و تروریسم - علیه غیرمسلمانان و افراد بی‌پناه مسلمان که اکنون دشمن خدا در نظر گرفته شده‌اند، از امور الزامی شمرده شده است. در یک جنگ جهانی بین خیر و شر، که به لحاظ شرعی توجیه شده است، این جنگ بین ارتش خدا و ارتش شیطان است.

1. John L. Esposito, *Unholy War: Terror in the Name of Islam*, New York: Oxford University Press, 2002, PP.2-21.

برای این افراط‌گراها مسلمانانی که غیرسیاسی هستند یا در برابر سیاست مقاومت می‌کنند - چه در قالب فردی و چه در قالب دولتی - دیگر به‌عنوان مسلمان محسوب نخواهند شد؛ بلکه بی‌دین و دشمن خدا هستند. در مقابل این افراد کسانی هستند که در جنگ مقدس یا جهاد درگیر می‌شوند.

اسلام و عملیات انتحاری

به‌لحاظ تاریخی، بمب‌گذاری انتحاری انحصاراً با اسلام آمیخته نیست؛ بلکه گروه‌های سکولار سیاسی از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با دشمن‌های قوی‌تر، چه به‌لحاظ نظامی، چه به‌لحاظ فنی و اقتصادی، استفاده می‌کردند؛ برای مثال، برای بیرهای تامیل، بمب‌گذاری انتحاری اسلحه‌ای اصلی بود. همان‌طور که در شمال ایرلند، سریلانکا، اسرائیل، هند، لبنان، فلسطین، پاکستان، عراق پس از صدام، کشمیر و کنیا دیده شد، هدف اصلی از بمب‌گذاری‌های انتحاری «ملی‌گرایی» بوده است؛ برای اینکه به اشغال سرزمین‌ها پایان دهند و نیروهای خارجی را از سرزمین مادری خود بیرون برانند. ما می‌توانیم دو نوع بمب‌گذاری انتحاری مسلمانان را از یکدیگر تفکیک کنیم:

۱. دسته‌ای که به استقبال شهادت می‌روند برای اینکه به اهداف ملی دست یابند و این اهداف مورد تأیید اسلام است؛ مثل فلسطین، چین و فعالان کشمیری.
۲. دسته‌ای دیگر، بمب‌گذاری‌های تروریست‌های بین‌المللی؛ مخصوصاً القاعده و داعش.

با وجود این، در حالی که تروریست‌ها از گرایش‌های مذهبی استفاده می‌کنند تا به تجهیز داوطلبان بپردازند، آیا دین می‌تواند به‌عنوان کاتالیزور عمده به شمار رود؟ برخلاف سنت عقلانی مرسوم، آقای «رابرت پوپ» در تحقیقی جدید دربارهٔ حملات انتحاری که در بازهٔ زمانی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳م انجام داده است، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند:

از لبنان تا سریلانکا، کنیا، کشمیر و نوار غربی غزه، هدف اصلی هر فراخوان برای حملهٔ انتحاری - در بیش از ۹۵ درصد - این بوده است تا دولتی قانونی را به

شکست و عقب‌نشینی مجبور کند.^۱

بمب‌گذاریِ انتحاری این‌طور نیست که به‌سادگی و با چشمان بسته و با ایجاد نفرت در ابعاد قومی و مذهبی، فرد انتحاری تحریک شود؛ بلکه باید به‌وسیلهٔ اهداف واقعی و بی‌عدالتی، مخصوصاً با اشغال سرزمین، تحریک شود. هر دو گروه مذهبی و سکولار اعمال تروریستی خود را در قالب وسیله‌ای مذهبی قرار داده‌اند. «بره‌های تامیل»، که گروهی غیرمذهبی و طرفدار مارکس و لنین است و تاکتیک اصلی آنها در مبارزه عملیات انتحاری بود، به هویت دینی متوسل شدند تا از آن برای کسب استقلال در برابر بودائی‌ها در سریلانکا استفاده کنند. «بریگاد الاقصی»، که گروه چریکی سکولار فلسطینی است، از دین استفاده کرد تا بمب‌گذاریِ انتحاری را مشروعیت بخشد و برای همین هم نام «الاقصی» (مسجد اصلی در قدس و مکانی مذهبی) را برای خود برگزید و نیز بر حملات خود نام «جهاد» را نهاد و کشته‌های خود را «مجاهد» و «شهید» خطاب کرد. در عراق نیز تروریست‌های انتحاری قبل از اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس، مجهول و گمنام بودند؛ اما با تمام این اوضاع و احوال، بمب‌گذاریِ انتحاری به‌عنوان یک تاکتیک گسترده مطرح شد و توسط شبه‌نظامیان در منازعات منطقه‌ای بر سر قدرت و برای اینکه به اشغال آمریکا پایان داده شود، به کار گرفته شد.

داعش و اعلام خلافتِ خودخوانده

داعش با برنامهٔ جهانی اعلام‌شده‌اش و استفادهٔ بیش از اندازه از خشونت و ترور، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تروریسم بین‌المللی است. داعش مخفف عبارت «دولت اسلامی عراق و سوریه یا شام» است و به‌تازگی فقط از عبارت «دولت اسلامی» استفاده می‌کنند. اوضاع سیاسی در سوریه و عراق، اختلافات قومی و مذهبی در منطقه و شکست‌های آمریکا و جامعهٔ بین‌الملل، به گروه داعش کمک کرد تا به موفقیت‌های چشمگیر و گسترده‌ای دست یابد. عدم‌برخورد مناسب با قیام عرب‌هایی که در بهار عربی دست به قیام زده و ظاهراً خواهان دموکراسی بودند، باعث تشدید نزاع منطقه‌ای بین شیعه و سنی

1. Robert Pape, "Why the Bombers are so angry at us" *The Age*, 2005.

شد. حمایت ابتدایی عربستان سعودی، قطر و ترکیه از گروه‌های سنی جهادی مانند داعش، به‌جای حمایت از گروه‌های معتدل مخالف بشار اسد، صرفاً به این منظور که فقط عمدتاً جنگی نیابتی سیاسی در سوریه علیه بشار اسد داشته باشند، اوضاع را پیچیده کرد. در عراق، نوری مالکی با برپایی دولتی عمدتاً شیعی، و منزوی کردن سیاسی سنی‌ها باعث تشدید وخامت اوضاع شد و موجب گردید که افسران بعثی سنی به گروه داعش بپیوندند و برخی از سنی‌های عراق از داعش استقبال کنند.^۱

اطلاعات ما درباره داعش؛ گذشته و حال

به‌عنوان یک سازمان، داعش از گروه القاعده در عراق ایجاد شده است و نام دولت اسلامی عراق را بر خود نهاده است. در حالی که شباهت‌هایی بین گروه داعش و سایر گروه‌های تروریستی مانند القاعده، در جهان بینی و تاکتیک‌هایشان وجود دارد، اما تمایزات اساسی نیز بین آنها دیده می‌شود. گروه‌های تروریستی و شبکه‌های متعلق به آنها معمولاً از جنگجویان کمتری تشکیل شده‌اند که در حال نبرد و حرکت هستند. اهداف اصلی آنها «دشمنان قریب» می‌باشند و «دشمنان بعید» در مرحله دوم قرار دارند. تخمین‌ها و آمارها درباره اعضای گروه داعش و تعداد جنگجویان این گروه، از ۳۰ هزار نفر تا ۷۰ هزار نفر متغیر است و برخلاف القاعده، داعش به‌دنبال قلمرو و خلق حکومت است. مهاجمان داعش مناطق را اشغال می‌کنند و از آن به‌عنوان نسخه انتقالی خلافت خود استفاده می‌کنند. افراد ملزم هستند با آنها بیعت کنند و در عوض خلافت اسلامی از آنها «محافظت» خواهد کرد. به‌عنوان مثال، بعد از بیرون‌راندن نیروهای امنیتی عراقی از شهر رمادی و اشغال آن در سال ۲۰۱۵م، که شهری عمدتاً سنی‌نشین است، داعش به استحکام قدرت خود پرداخت و سعی در تشکیل حکومت در آنجا کرد. آنها قلمرو حکومت خود را از رقه تا دیرالزور در سوریه و موصل در عراق اعلام کردند و نسخه ظالمانه شریعت خودشان را در آنجا پیاده کردند. آنانی که در برابر آنها مقاومت می‌کردند، کشته می‌شدند و

1. Fawaz Gerges, "Isis and the Third wave of Jihadism", *Current History*, 2014, P.339.

اغلب سرشان از بدنشان جدا می‌شد، مسجدها به تصرف در می‌آمد و در خدمت آنان قرار می‌گرفت و مردان نیز ملزم بودند به مسجد بروند و در نماز شرکت کنند. در عین حال، داعش سعی داشت خود را در قالب دولتی کارآمد ظاهر کند؛ لذا شغل، کالاهای اساسی و خدمات، ساخت زیربناها، پروژه‌های عمومی، تعمیر جاده‌ها، بازسازی خدمات درمانی را ارائه کرد و همچنین به تأمین غذا، سوخت و برق^۱ پرداخت.^۲

داعش یک ایدئولوژی سلفی دینی جدید از نوع خشن را ارائه می‌کند تا به توجیه کارهای خود و سربازگیری و انگیزه دادن به جنگجویانش استفاده نماید تا بتواند به اهدافش برسد. ابوبکر البغدادی در اسلام «بدعت» ایجاد کرد و نسخه جدیدی از اسلام ساخت، تا خودش را مشروع جلوه دهد و برای حرکت ایدئولوژیک خود سربازگیری کند. او دین و سیاست را در یک ایدئولوژی جامع دینی همراه با خشونت مخلوط کرد و رموز، شعارها و گفتمان آن را تولید نمود و از طریق وسایل ارتباط جمعی آن را تبلیغ کرد؛ به‌اندازه‌ای که نه گروه القاعده و نه هیچ گروه دیگر اسلامی در عصر جدید این کار را انجام نداده بودند. در ژوئن سال ۲۰۱۴م، داعش خود را به‌عنوان خلافتی جهانی و حکومتی اسلامی اعلام کرد و ابوبکر البغدادی را به‌عنوان خلیفه برگزید. التزام بغدادی به بازسازی خلافت اسلامی یادآور دوره‌ای ایده‌آل در تاریخ اسلامی است که خیلی از مسلمانان از آن به‌عنوان عصر طلایی اسلام به‌لحاظ دینی، سیاسی و فرهنگی یاد می‌کنند. «خلافت» رمز وحدت مسلمانان، حکومت و عدالت اجتماعی است و -در مقایسه با قرون اخیر که حملات غربی‌ها و اشغال و استعمار را شاهد هستیم- هنوز یادآور تاریخ پرافتخار اسلام است.^۳ اکنون داعش داعیه مرجعیت دینی، سیاسی و نظامی بر مسلمانان به‌صورت جهانی را دارد. تشکیل دولت اسلامی یعنی بازسازی خلافتی اسلامی که بعد از

1. Erin Cunningham. "Islamic State converting Ramadi into stronghold." *The Washington Post*, 2015, A08.

۲. به‌نظر مترجم، داعش با انجام این اقدامات و تبلیغ آنها سعی در جذب نیروهای بیشتر و جوانان کشورهای دیگر داشت که عمدتاً از قشر ضعیف جامعه بودند. ضمن اینکه در عمل، انجام این امور دیری نپایید و به وضع مالیات‌های سنگین بر مردم مناطق تحت تصرف خود مجبور شد تا بتواند مخارج مبارزه‌های خود را تأمین کند.

3. Graham Fuller, "Who's afraid of the Caliphate?" *Huffington Post*, 2015.

جنگ جهانی اول، اروپایی‌ها و استعمار آن را به صورت نامشروع در قالب خلق دولت‌های جدید عربی (خلافت عثمانی) نابود کردند و این پروژهٔ البغدادی امتداد خلافت عثمانی است.

اسلام البغدادی به لحاظ مذهبی و سازمانی، اسلامی یکتاپرستانه، مقتدر و انحصارطلب است: «یک رهبر، یک مسئول و یک مسجد دارد. یا باید تسلیم این اسلام گردید یا اینکه باید کشته شد».^۱ از دیدگاه البغدادی، او به عنوان خلیفه، یگانه تصمیم‌گیرندهٔ مطلق برای همهٔ مسلمانان، گروه‌های مسلمان، حرکت‌ها و مؤسسات است، تمام مجاهدان و زیرمجموعه‌ها و طرفداران بایستی با او و دولت اسلامی به عنوان «خلیفه» بیعت کنند، فقط یک تفسیر از شریعت وجود دارد و سایر مدارس و مکاتب اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. رهبران مذهبی سنی، که در مقابل اشغال‌های داعش مقاومت کنند و با خشونت اسلام آن مخالفت کند، سرکوب می‌شوند. داعش کنترل مساجد را بر عهده می‌گیرد و اغلب مبلغان محلی و بومی را حذف می‌کند و تفسیر انحصارگرایانه و خشن خود را که توأم با ظلم به شیعیان و غیرمسلمانان است، حاکم می‌نماید. در حقیقت، از دیدگاه ابوبکر البغدادی، نه شیعیان مسلمانان واقعی به شمار می‌روند و نه اهل سنتی که با عقیدهٔ او مخالف هستند.

داعش در رفتار ظالمانه‌اش علیه مسلمانان شیعه، مسیحی‌ها و یزیدی‌ها بسیار بی‌رحم است. هزاران نفر کشته شده و هزاران نفر نیز مجبور شده‌اند تا بتوانند از روستاهای خود فرار کنند. در حالی که داعش با رفتاری بی‌هدف، ظالمانه علیه شیعیان تجهیز شده است، از شیعیان انتقام می‌گیرد و در این امر هیچ تمایزی بین شیعیان نظامی و افراد غیرنظامی قائل نمی‌شود. این سیاست را افسران بلندپایهٔ داعش و بعضی‌های دورهٔ صدام، که بعد از حملهٔ آمریکا و اشغال عراق موقعیت خود را از دست دادند، اتخاذ کرده‌اند. اقلیت‌های غیرمسلمان از قبیل یزیدی‌ها و مسیحی‌ها از روستاهای خود در

1. Alastiar Crooke, "You Can't Understand ISIS if you don't know the history of Wahhabism in Saudi Arabia", *Huffington Post*, 2014.

عراق، جایی که آنها چهارده قرن در آن زندگی کرده‌اند، اخراج شدند. تنها گزینه پیش‌روی مسیحیان برای زنده ماندن، تغییر دین خود به دین اسلام است.

داعش جنگی تمام‌عیار و بدون محدودیت را شروع کرده است: خشونت عمومی در حد اعلی، گردن‌زدن، مجازات افراد دستگیرشده و همچنین پوشش رسانه‌ای بین‌المللی از این اعمال و گروگان‌گیری.^۱ از لحاظ تاریخی، گردن‌زدن به‌عنوان یک مجازات مرسوم بوده است؛ ابزاری که در اوایل اسلام، در اروپا (به‌ویژه گیوتین در فرانسه) و در آسیا، برخی دولت‌ها و تروریست‌ها از آن استفاده می‌کردند. گردن‌زدن مجرمان به‌صورت عمومی، امروزه در عربستان نیز متداول است؛ اگرچه خیلی شایع نیست. گردن‌زدن را القاعده‌ای‌ها نیز انجام داده‌اند. آنها «دانیل پرل»، روزنامه‌نگار آمریکایی، را گردن زدند و اخیراً نیز کارتل‌های مکزیکی نیز به گردن‌زدن اقدام کرده‌اند.

ایمن الظواهری، رهبر القاعده، در اقدامی خنده‌دار، از ایجاد خلافت توسط ابوبکر البغدادی و همچنین استفاده بی‌هدف و زیاد از خشونت، انتقاد کرده است. وی به انتقاد از کشتار افراد غیرنظامی شیعه و استفاده گسترده از سیاست گردن‌زدن توسط ابوبکر البغدادی، پرداخته است.

دین به‌عنوان علت و کاتالیزور برای سیاست خشونت‌آمیز و تروریسم

عمدتاً نظرسنجی‌های اصلی نشان می‌دهد که اسلام در کشورهای اسلامی و در سطح جهانی به‌عنوان یکی از اجزای اصلی برای هویت سیاسی و فرهنگی است؛ بنابراین، استفاده از اسلام به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت، تعجب‌آور نیست. همان‌طور که نظرسنجی مؤسسه گالوپ درباره مسلمانان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ م، که در ۳۵ کشور انجام شد، متداول‌ترین پاسخ در برابر این پرسش که به چه چیزی افتخار می‌کنند، این بوده است که «آنها به عقیده مذهبی خود وفادار هستند». متداول‌ترین پاسخ در کشورهای عرب و مسلمان این بود که «وابستگی به عقیده معنوی و ارزش‌های

1. Fawaz Gerges quoted in, "The Islamic State, can its savagery be explained?" *BBC News*, 9 September 2014.

اخلاقی در پیشرفت آنها مهم است».^۱ با وجود این، باید در نظر داشت که یکی از عوامل اصلی برای افراط‌گرایی، که اغلب به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از تهدید در برابر هویت فرهنگی و مذهبی مسلمانان محسوب می‌شود، تهدید سلطه سیاسی و اشغال است. در حالی که دین نقش مهمی را در یکپارچه‌سازی این افراد بازی می‌کند، باید در نظر داشت که نارضایتی سیاسی نیز نقش عمده‌ای دارد و اغلب با «دین» گره خورده است. در ضمن ویدیوهایی که در فاصله سال‌های ۲۰۰۶م تا ۲۰۱۳م، به‌دست گروه رسانه‌ای فرقان منتشر شده است و در آنها داعش در عراق، قلمرو خویش را دولت اسلامی نامیده است و تصاویر اعدام افراد را پخش می‌کند، بر نکته‌ای مهم تأکید شده و آن هم این است که نارضایتی سیاسی از دولت عراق پس از صدام، یکی از انگیزه‌های اصلی پیوستن به این گروه محسوب می‌شود. مقامات بریتانیایی می‌گویند جنایت‌های داعش نقش مهمی در جذب بخش‌هایی از جوانان مسلمان داشته است، به‌ویژه افرادی که قبلاً در کارهای تبه‌کاری مشارکت داشته‌اند. داعش به جنگجویان خود لباس فرم می‌دهد و رسانه انگلیسی‌زبان در اختیار دارد و اگر رسانه نبود، از جوانان انگلیسی‌زبان مقیم غرب کمک می‌گیرد.^۲

همان‌طور که در گذشته بوده است، امروز نیز این نارضایتی‌ها در میان ۲۰ هزار نیروی خارجی، شامل ۵ هزار اروپایی و آمریکایی به‌صورت یک نیروی قوی باقی مانده است.

استفاده‌کنندگان مشروع در برابر استفاده‌کنندگان نامشروع از خشونت

یک مسئله مهم، تمایز بین استفاده از دین و خشونت به‌صورت مشروع و غیرمشروع است. نقش و حمایت افرادی نظیر «پاپ جان پل دوم» و کاتولیک‌ها در شرق اروپا یا روحانیان

1. John L. Esposito and Dalia Mogahed, *Who Speaks For Islam? What a Billion Muslims Really Think*, New York: Gallup Press, 2008, P.86.

2. Daniel Byman and Jeremy Shapiro, "Be Afraid. Be A Little Afraid: The Threat of Terrorism from Western Foreign Fighters in Syria and Iraq", *Foreign Policy at Brookings*, No 34, 2014, P.12-13.

مسیحی و یهودی از جنگ جهانی دوم و سایر جنگ‌ها سازنده بود؛ برخلاف نقش رهبران مسیحی و یهودی در صربستان و نقش برخی رهبران مسلمان که از گروه‌های افراطی حمایت کردند. به‌نحو مشابهی، در حالی که خیلی متداول است که فقط بگوییم ما هر گروهی را که طرفدار خشونت و استفاده از آن باشد، محکوم می‌کنیم، اما اغلب مسلمانان، مشابه یهودیان و مسیحیان و سایرین، در واقع استفاده‌ی مشروع از جنگ دفاعی که قطعاً با نوعی خشونت همراه است و خشونت در «جنگ‌های به‌حق» را می‌پذیرند.

دین در موقع اشغال و مورد هجوم قرار گرفتن سرزمین‌های اسلامی، سرکوب توسط دولت‌های غیراسلامی، و همچنین جنگ‌های درون‌مذهبی، وسیله‌ای برای ابراز خشم عقلانی و مشروعیت‌بخشی برای استفاده از خشونت می‌شود؛ اما با وجود این، اگر در دهه‌های اخیر نگاهی به سابقه‌ی گروه‌های نظامی مسلمان بیفکنیم، متوجه می‌شویم که این گروه‌ها انگیزه‌های متعدد شخصی، دینی، و اقتصادی اجتماعی داشته‌اند. چند هفته بعد از وقایع یازده سپتامبر، رسانه‌ها از آنچه به‌عنوان «کشف حیرت‌آور» نام بردند، پرده برداشتند؛ مهاجمان همه از خانواده‌های فقیر نبودند، همه از افراد بی‌سواد و قشر محروم نبودند و همه هم خیلی مذهبی نبودند.

سابقه و پرونده‌ی تروریست‌ها از حملات یازده سپتامبر تا حملات هفتم جولای سال ۲۰۰۵م، معروف به حملات (۷/۷) در لندن، این را آشکار می‌کند که خیلی از مهاجمان باسواد و از خانواده‌ای متوسط و با سابقه‌ی کارگری بودند. برخی از آنها دارای تعصب مذهبی بودند و برخی هم نبودند، و برخی بارها به زندان رفته بودند و... . اغلب آنها از فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی نبودند؛ بلکه تحصیل کرده‌ی مدارس خصوصی و دانشگاه‌های عمومی بوده‌اند. از میان آنها می‌توانیم از افرادی مانند بن‌لادن، ایمن الظواهری، محمد عطا و همچنین شیخ عمر -کسی که متولد انگلیس است و دنیل پرل، گزارشگر وال استریت ژورنال، را به‌گروگان گرفت و گردن زد- نام برد. مطالعات درباره‌ی رادیکالیسم، تروریسم و عملیات انتحاری -که در اتحادیه‌ی اروپا توسط

متخصصان در زمینه خشونت رادیکالی (که نویسنده این سطور نیز یکی از اعضای آن بوده است) که دربارهٔ حوادث یازده سپتامبر و حوادث ۷/۷ لندن در اروپا تحقیق می‌کرد- این را نشان می‌دهد که در اغلب موارد، «دین» یک عامل اصلی برای منشأ رفتارهای افراطی نیست. منشأهای افراط‌گرایی و رادیکال شدن متنوع هستند و به محیط و شرایط بستگی دارند. برای مثال، اغلب جمعیت مسلمان اروپا از اقلیتی قومی هستند. دیدگاه آنها را تجربه‌هایی همچون ترس از خارجی‌ها، تعصب ضدمسلمانان و اسلام، نژادپرستی، استخدام شدن کمتر، سطح تحصیلات کمتر و کمبود عزت‌نفس شکل داده است. نتایج این نوع طرز تفکر، اغلب به مواردی از قبیل به حاشیه رانده شدن، بیگانگی، خشم و جست‌وجو برای پیدا کردن هویت جدید و یافتن معنا و جایی برای تعلق خاطر داشتن می‌انجامد. در اغلب موارد، تروریست‌ها نه خیلی سواد مذهبی دارند و نه خیلی به مذهب پایبند هستند؛ اگرچه گاهی نیز این دو مورد را دارند. آن طور که گزارش مختصرِ ام‌آی‌فایو انگلیس دربارهٔ افراط‌گرایی نشان می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت: «عدهٔ زیادی از آنانی که در اعمال تروریستی دخالت دارند، افراد دوآتشهٔ مذهبی نیستند و اعمال مذهبی خود را به صورت مرتب انجام نمی‌دهند. عدهٔ زیادی از آنها سواد مذهبی کافی ندارند و نمی‌توان آنها را دین‌شناس نامید». برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، در نهایت، این گزارش چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «در حقیقت، داشتن یک عقیده و هویت خوب مذهبی، افراد را از خشونت رادیکالی محافظت می‌کند».

خیلی از ویژگی‌های بالا را می‌توان در میان افراد خارجی عضو داعش نیز یافت. شبیه سایر افرادی که به گروه‌های شبه‌نظامی مسلمان، اروپایی و آمریکایی می‌پیوندند، افرادی که به گروه داعش نیز می‌پیوندند، لزوماً اغلب سواد مذهبی ندارند و متعصب نیستند. برای مثال، دو شخص به‌نام‌های «یوسف سرور» و «محمد احمد»، دو جهادی‌نما که در جولای سال ۲۰۱۴م به اقدامات تروریستی خود اعتراف کردند، نشان از تأیید این فرضیه دارد. قبل از اینکه این دو فرد از شهر بیرمنگهام به سوریه پرواز کنند، در ماه می، آنها از فروشگاه آمازون دو کتاب با عنوان‌های اسلام برای مبتدیان و قرآن برای مبتدیان را

سفارش داده بودند.^۱ به همین نحو، اغلب افسران امنیتی بر این باور هستند که تصمیم برای اینکه به جنگ خارجی رفتن، معمولاً ربطی به تعهد مذهبی ندارد و بیشتر جوانان، برای بی‌بندوباری و تشنه‌ی مخاطرات بودن به نبرد می‌روند. یکی از افسران جاسوسی می‌گوید داوطلبان زیادی «فقط به هدف جنگ» به سوریه می‌روند، اما دلیلش را به خوبی نمی‌دانند. «فقط یک درصد از این افراد با یک متخصص دینی آشنا هستند یا با ایده‌ی جزمی و عقاید مذهبی آشنا هستند».^۲

داعش گروه‌های متعددی از جنگجویان را گردآوری کرده است: افسران سنی‌بعثی، رهبران قبایل ضدآمریکایی، شورشیانی که در دولت شیعی پس از صدام از حکومت رانده شده بودند، تونسی‌ها، مصری‌ها، ایغورها، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها. پیغام داعش که عبارت بود از برادری، مشارکت، هدف، معنا و جنگ برای هدف والا، راه خود را در میان داوطلبان اروپایی و آمریکایی پیدا کرد، خیلی از این مخاطبان داعش در جوامع خود دچار از خودبیگانگی و حاشیه‌نشینی شده بودند و در جست‌وجوی هدفی معنادار و زندگی هیجانی بودند. در حالی که بیشتر جنگجویان بن‌لادن و القاعده زندگی ساده داشتند و همیشه در حرکت و دور از همسران خود بودند، اما داعش نه تنها به اعضای جدیدش حس هویت جدید، مشارکت، قدرت، ماجراجویی و معنا می‌داد، بلکه حقوق نیز پرداخت می‌کرد. داعش به آنان فرصت ازدواج و تشکیل خانواده می‌داد و همچنین مزایای مادی دیگری نیز برای آنها فراهم می‌کرد.^۳

داعش به‌نحو قابل ملاحظه‌ای در برآورده کردن این نیازها و استفاده از اینترنت، برای تشویق داوطلبان آینده‌اش به صورت جهانی موفق عمل کرده است. استفاده حرفه‌ای و مؤثر از اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های رایانه‌ای و مجلاتی مانند اخبار آنلاین

1. Mehdi Hasan, "What the Jihadists Who Bought 'Islam for Dummies' on Amazon Tell Us about Radicalisation", *Huffington Post UK*, 2014.

2. Daniel Byman and Jeremy Shapiro, "Be Afraid. Be A Little Afraid: The Threat of Terrorism from Western Foreign Fighters in Syria and Iraq", *Foreign Policy at Brookings*, No 34, 2014, P.12-13.

3. Audrey Kurth Cronin, "ISIS is Not a Terrorist Group Why Counterterrorism Won't Stop the Latest Jihadist Threat", *Foreign Affairs*, 2015.

خلافت اسلامی باعث شد تا داعش به تبلیغ و جذب نیروی جدید بپردازد و مردان و زنان را از کشورهای تانزانیا تا فلیپین و اروپا و آسیا، استخدام کند. خیلی از داوطلبان پیوستن به داعش نیز به وسیله پیغام سبک زندگی داعش، که تمام مأموریت و ظلم و ستم و استفاده بیش از اندازه آنان از خشونت را توجیه می‌کرد، به داعش پیوستند. عذاب وجدان احتمالی جنگجویان داعشی از قتل و کشتاری که انجام می‌دادند، با پخش تصاویری که واحد رسانه‌ای داعش در آنها اهداف و آرمان‌های آنان و پیروزی بر دشمنان اسلام را یادآوری می‌کرد، به حالت اولیه باز می‌گشت و به آنها کمک می‌کرد تا عذاب وجدان نداشته باشند. شبیه گروه القاعده و سایر گروه‌های نظامی مسلمان، داعش نیز نشانه مشکلات بسیار عمیق‌تری در جهان عرب است؛ مشکلاتی که باید توسط رهبران سیاسی و مذهبی، انجمن‌های عربی و غرب مورد توجه قرار گیرند. بین گسترش افراط‌گرایی و دولت‌های تمامیت‌خواه و سرکوبگر از یک جهت، و معیارهای دوگانه غرب از طرف دیگر، ارتباط مستقیمی وجود دارد. مواردی همچون گروه‌های باقی‌مانده از بهار عربی که امیدهای خردشده برای برقراری دموکراسی در کشورهای عربی بودند، کودتای نظامی مصر که رئیس‌جمهور منتخب مصر را برکنار کردند و رژیم تمامیت‌خواه را بازگرداندند و به قتل‌عام غیرنظامیان پرداختند و اخوان المسلمین و مخالفان سکولار مخالفش را به نحو فجیعی سرکوب کرد، واکنش مردم آمریکا و اتحادیه اروپا به این موضوع، و همچنین ازسرگیری کمک به عبدالفتاح السیسی، همه در جهت هدیه‌ای به داعش و سایر گروه‌های تروریستی است که به تبلیغ ایدئولوژی خویش بپردازد و یارگیری کنند. تقویت رابطه آمریکا و اروپا با رژیم‌های تمامیت‌خواه عرب برای شکست داعش و به‌قیمت‌زدست‌دادن اصول و معیارهایی نظیر آزادی انتخاب، دموکراسی و حقوق بشر، این تصویر را در ذهن تداعی می‌کند که بین تصویر و واقعیت غربی تضاد برقرار است. سرکوب گروه‌های اسلام‌گرای معتدل و سکولار توسط رژیم‌های تمامیت‌خواه با اطلاع یا حمایت متحدان غربی، باعث افزایش خشونت سیاسی و برخاستن و گسترش گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش می‌شود. خشونت و تروریسم به‌نام اسلام و به‌میزبانی گروه‌های شبه‌نظامی مسلمان در

دهه‌های اخیر، محصول عوامل سیاسی و تاریخی است و نمی‌توان به آسانی به دین یا ایدئولوژیِ خشنِ اسلام نسبت داد. تمرکز بر روی متن قرآن و برخی آیاتِ خشنِ آن، فقط می‌تواند از اهمیت سیاست‌های رژیم‌های خودکامه و سرکوبگر و دوستانِ غربیِ آنها بکاهد و آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. عدهٔ زیادی از محققانِ اسلامی و رهبرانِ مذهبیِ مسلمان، گرایش‌های افراط‌گراییِ اسلامی، اعمال آنها و تروریسم آنها را محکوم کرده و در این زمینه، فتوا صادر نموده‌اند و از اصلاح مدارس دینی و کاستن از برنامه‌های ضدرادیکالی حمایت کرده‌اند.^۱ اما در درازمدت برای شکستنِ چرخهٔ خشونت در اسلام و رابطهٔ آن با تروریسم، دولت‌های مسلمان و دوستانِ غربیِ آنها باید به اوضاع سیاسی توجه کنند؛ زیرا تروریست‌ها از آن سوءاستفاده می‌کنند. مورد توجه قرار دادنِ اسباب نارضایتیِ عمومی، مانند اشغال، تمامیت‌خواهی، سرکوب، دیکتاتوری و فساد، باعث تنگ‌تر شدنِ فضا برای سازمان‌های افراط‌گرا و ایدئولوژیِ آنها خواهد شد.

1. Charles Kurzman, "Islamic Statements against Terrorism", Link:
<http://kurzman.unc.edu/islamic-statements-against-terrorism>.

1. **Quran.**
2. Alastair Crooke, "You Can't Understand ISIS if you don't know the history of Wahhabism in Saudi Arabia", **Huffington Post**, 2014, Link:
3. http://www.huffingtonpost.com/alastaircrooke/isis-wahhabism-saudi-arabia_b_5717157.html
4. Asma Asfaruddin, *Striving in the Path of God: Jihad and Martyrdom in Islamic Thought*, New York: Oxford University Press, 2013.
5. Audrey Kurth Cronin, "ISIS is Not a Terrorist Group Why Counterterrorism Won't Stop the Latest Jihadist Threat", **Foreign Affairs**, 2015, Link: http://cf.linnbenton.edu/artcom/social_science/clarkd/upload/ISIS%20Is%20Not%20a%20Terrorist%20Group.pdf
6. Charles Kurzman, "Islamic Statements against Terrorism", Link: <http://kurzman.unc.edu/islamic-statements-against-terrorism/>
7. Daniel Byman and Jeremy Shapiro, "Be Afraid. Be A Little Afraid: The Threat of Terrorism from Western Foreign Fighters in Syria and Iraq", **Foreign Policy at Brookings**, No 34, 2014, Link: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/11/westernforeign-fighters-in-syria-and-iraq-byman-shapiro/be-afraid--web.pdf>
8. Erin Cunningham, "Islamic State converting Ramadi into stronghold" **The Washington Post**, 2015.
9. Fawaz Gerges quoted in, "The Islamic State, can its savagery be explained?" **BBC News**, 9 September 2014, Link: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-29123528>
10. Fawaz Gerges, "Isis and the Third wave of Jihadism", **Current History**, 2014, Link: http://currenthistory.com/Gerges_Current_History.pdf
11. Graham Fuller, "Who's afraid of the Caliphate?" **Huffington Post**, 2015, Link:

http://www.huffingtonpost.com/graham-e-fuller/isis-caliphate-meaning_b_5562600.html

12. John L. Esposito and Dalia Mogahed, "Battle for Muslims' Hearts and Minds: The Road Not (Yet) Taken" **Middle East Policy**, No 14, 2007.
13. John L. Esposito and Dalia Mogahed, **Who Speaks For Islam? What a Billion Muslims Really Think**, New York: Gallup Press, 2008.
14. John L. Esposito, *The Future of Islam*, New York: Oxford University Press, 2010.
15. John L. Esposito, **Unholy War: Terror in the Name of Islam**, New York: Oxford University Press, 2002.
16. Lawrence Wright, *The Looming Tower: Al-Qaeda and the road to 9 11*, New York: Knopf, 2006.
17. Mehdi Hasan, "What the Jihadists Who Bought 'Islam for Dummies' on Amazon Tell Us about Radicalisation", **Huffington Post UK**, 2014, Link: http://www.huffingtonpost.co.uk/mehdi-hasan/jihadist-radicalisation-islam-for-dummies_b_5697160.html?utm_hp_ref=tw
18. Philip Jenkins, "Is the Bible more Violent than the Quran", **NPR**, 18 March 2010, Link: <http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=124494788>.
19. Robert Pape, "Why the Bombers are so angry at us" **The Age**, 2005, Link: <http://www.theage.com.au/news/opinion/why-the-bombers-are-so-angry-at-us/2005/07/22/1121539145036.html>
20. Rodney Stark, **One True God: Historical Consequences of Monotheism**, Princeton: Princeton University Press, 2007.